

فهم فرایند شکل‌گیری تجربه حاشیه‌نشینی بر اساس نظریه داده‌بنیاد (مورد مطالعه: محله‌های ملاحیه و تل برمی خوزستان)

سجاد بهمنی^۱، دکتر رضا همتی^۲، دکتر حسین ملتفت^۳ و دکتر اصغر ایزدی جیران^۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۶

تاریخ وصول: ۹۷/۶/۲۸

چکیده:

این مطالعه کیفی، با هدف فهم فرایند شکل‌گیری تجربه‌ی حاشیه‌نشینی در دو محله‌ی حاشیه‌نشین ملاحیه و تل برمی در استان خوزستان به انجام رسیده است. روش مورد استفاده در این پژوهش، نظریه‌ی داده‌بنیاد است. بعد از کدگذاری، دوازده مقوله‌ی اصلی از داده‌ها پدیدار شد که هر یک از مقوله‌ها به صورت کامل با استناد به متن مصاحبه‌ها مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. پارادایم ظهوریافته شامل سه بعد شرایط، کنش - تعامل‌ها و پیامدها است که بر مبنای نتایج پژوهش در بعد شرایط شامل (تکانه‌های تحول‌آفرین، اندوه مزمن روستایی، اغوا و افسون شهر، موانع و ناآمدگی‌های نهادی و راه‌های فروبسته تحرک) و در بعد کنش - تعامل (مهاجرت به مثابه تکنیک خودحمایتی، تقلیل‌گرایی کالبدی و پرسه‌زنی فرودستانه) و در بعد پیامدها (هراس نهادینه شده، احساس مازاد بازار بودن، انباشت فقدان‌ها و هویت مخدوش) است که حول یک مقوله‌ی هسته به نام (تقلای چالش برانگیز برای ارتقا زیست کثرواره) شکل گرفته‌اند.

مفاهیم کلیدی: تجربه‌ی حاشیه‌نشینی، روش نظریه‌ی داده بنیاد، ملاحیه و تل برمی، اهواز و رامهرمز

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
sajadbahmaee@gmail.com

^۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)
rhemati@gmail.com

^۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
moltafeth@gmail.com

^۴ عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
asghar.izadijeiran@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

بنا بر اعلام مرکز اسکان بشر سازمان ملل (هیئات) در سال ۱۹۹۶ یک پنجم جمعیت جهان فاقد خانه‌ای در شأن زندگی انسانی بودند که دامنه‌ی گسترده‌ای از بی‌سرنها، خیابان‌خواب‌ها و آلونک‌نشین‌ها را در بر می‌گرفت (Sarafi, 2002). این آمار بعد از ادامه دو دهه‌ی دیگر رشد سریع شهرنشینی و تمایلات شهرگرایی به حدود ۸۰۰ میلیون تا ۱ میلیارد حاشیه‌نشین رسیده است (Unhabitat, 2014). حاشیه‌نشین شهری، پدیده‌ای جهانی است، از لحاظ تاریخی با شروع انقلاب صنعتی در کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم، که با فقر روستاها همراه بود، جمعیت‌های روستایی روانه شهرها شدند و چون در شهر نمی‌توانستند مسکنی بیابند در حاشیه‌های شهرهای بزرگ برای خود مسکنی اغلب بسیار نامناسب و با کمترین امکانات می‌ساختند و در آن ساکن می‌شدند. بدین ترتیب بود که کمربندهای فقیری در اطراف شهرها به وجود آمد. برخی از این کمربندها بعدها به شهرهای کارگر نشین تبدیل شد که اثرات آن هنوز در کشورهای مثل فرانسه و شهر پاریس باقی است. همین فرایند تقریباً با همین دلایل بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل رشد صنعتی شدن و تخریب ساختارهای سنتی تولید و توزیع و زیستگاه‌های سنتی در کشورهای در حال توسعه رخ داده است. این فرایند است که اغلب «شهر جهان سومی» نامیده شده است: شهری عموماً آلوده، پرجمعیت، با امکانات بسیار کم و آکنده از آسیب‌های اجتماعی و خشونت که باید آن را میراث مستقیم فرایند استعماری دانست^۱ (Fakuhi, 2014).

بدیهی است از این منظر حاشیه‌نشین یکی از پیامدهای نامطلوب رشد شتابان شهرنشینی، است؛ و وجود محلات حاشیه‌نشین به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، از پدیده‌های عمده‌ی ناپایدارکننده‌ی شهری به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، محسوب می‌شود. در ایران نیز تجربه‌ی رشد شتابان شهرنشینی و شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین در نیم قرن اخیر قابل توجه بوده است. بر همین مبنا، جمعیت شهری کشور از ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۴ درصد در سال ۱۳۹۵ رسید و به دنبال آن جمعیت روستانشین کشور از ۶۸ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۶ درصد در سال ۱۳۹۵ کاهش یافت (Iran Statistical Center, 1955-2014).

^۱ <http://anthropology.ir/article/29305-html>

آمارها نشان‌دهنده‌ی تغییر الگوی سکونت سنتی در ایران است. رشد فزاینده‌ی تمایل به سکونت در مناطق شهری در ایران در حالی ثبت شده است که آمار جهانی شهرنشینی در بازه‌ی زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶ از ۴۵ به ۵۴ درصد تغییر کرده است.^۱ رشد جمعیت شهرنشین ایران بسیار بیشتر از میانگین جهانی و همچنین متوسط کشورهای در حال توسعه است. بخشی از این رشد طی این سال‌ها در واقع رشد جمعیت حاشیه‌نشین شهری بوده است. در ایران اگر چه آمار دقیق حاشیه‌نشینان شهری در گزارش رسمی هیچ مرجعی ذکر نشده است ولی وزیر کشور تعداد دقیق حاشیه‌نشینان را ۱۱ میلیون نفر اعلام کرده است.^۲

در نتیجه چنین شرایطی و متأثر از عوامل پیش گفته، برای دهه‌های متوالی رشد شهرنشینی در ایران، نامتوازن و غیر پایدار ادامه یافت و بیرون از متن اصلی کالبدی و اجتماعی شهرها، زاینده‌های سکونت‌گاهی با شتاب گسترش یافته‌اند؛ و در جای جای شهرهای بزرگ و متوسط ایران، تجلی این آهنگ ناموزون توسعه‌ی حاشیه‌نشینی (در محلات نابسامان و سکونت‌گاه‌های غیر رسمی که خارج از برنامه‌ی رسمی توسعه‌ی شهری و به صورت خودرو شکل گرفته‌اند) به وضوح قابل مشاهده است. و بخش عمده‌ای از جمعیت ساکن در این مناطق در واقع مهاجران روستایی، ساکنان شهرهای کوچک و یا ساکنان روستاهای واقع در حریم شهرها بوده‌اند که حاشیه‌های شهری را سرپناهی جهت ارتزاق از طریق مشاغل کاذب و یا جذب در بخش غیر رسمی اقتصاد شهری می‌دانند. این افراد دهه‌های پیش به امید یافتن فرصت‌های مناسب زندگی و یا فاصله گرفتن از عوامل دافع مبدأ، رحل اقامت در شهرهای نزدیک و دور گزیدند و حاشیه‌نشین مراکز عمده‌ی شهرها و مرکز نشین چالش‌های عمده‌ی اجتماعی و فرهنگی این مناطق همچون فقر شهری، بحران زیست‌محیطی، زیست‌پذیری پایین، کیفیت نازل زندگی، احساس تعلق ضعیف به مکان، درهم ریختگی فضایی و کالبدی فضای شهری، وندالیسم و تخریب اموال عمومی و مواردی از این دست شده‌اند. نکته‌ی قابل تأمل دیگری که درباره‌ی روندهای حاشیه‌نشینی در ایران می‌توان مورد توجه قرار داد این است که بر مبنای نتایج سرشماری اخیر (۱۳۹۵) از تعداد کل ۱۲۳۴ شهر کشور، ۵۳۸ شهر دارای روستاهای واقع در حریم شهرند که معادل ۴۳ درصد کل شهرهای ایران است. تعداد کل روستاهای ایران ۳۷۷۶۹ پاره است که حدود ۴۰۰۰ عدد از آنها واقع در حریم شهرهای کشورند. این عدد معادل ۱۱

^۱ <http://news.mrud.ir/news/29429>

^۲ <http://www.mehrnews.com/news/3778981>

درصد از کل روستاهای کشور است که حدود ۱۷ درصد کل جمعیت روستایی کشور و شامل ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از جمعیت روستایی کشور است (Statistical Center of Iran). این ۴۰۰۰ روستا با فرض در نظر گرفتن الگوی کنونی سکونت در ایران در سال‌ها و دهه‌های آینده به مناطق حاشیه‌ای شهری تبدیل خواهند شد.

متوسط حاشیه‌نشینی در ایران ۸ تا ۱۱ درصد اعلام شده است در حالی که در اهواز، مرکز استان خوزستان به ۳۰ درصد می‌رسد که بالغ بر ۴۰۰ هزار نفر از جمعیت این شهر است.^۱ بسیاری از عوامل تاریخی - ساختاری که درباره‌ی علل شکل‌گیری و گسترش حاشیه‌نشینی درباره‌ی مناطق مختلف ایران ذکر شد درباره‌ی استان خوزستان با شدت بیشتری صدق می‌کند. زیرا خوزستان به‌طور خاص درگیر کشف نفت در دوره‌ی قاجار، اصلاحات ارضی دوره‌ی پهلوی دوم، شرکت‌های کشت و صنعت و سیاست‌های مبتنی بر رشد اقتصادی دهه‌ی ۱۹۵۰ و جنگ تحمیلی بوده است (Ebrahimzadeh and Akbari, 2010). مجموع عوامل پیش‌گفته از یک‌سو و بهبود تدریجی زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی باعث نقل و انتقالات شدید جمعیتی در استان شد، به گونه‌ای که خالص مهاجرت شهرهای خوزستان به‌عنوان مثال در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ حدود ۱۷۳ هزار نفر بوده است. طبیعی است که اسکان این جمعیت تازه وارد به نقاط شهری بدون آنکه پیش‌تر تحولی در مدیریت شهری رخ داده باشد، سبب شکل‌گیری چالش‌ها و بحران‌های شهری شده است. متأثر از همین شرایط است که اولین مناطق حاشیه‌ای استان، در کلگه مسجدسلیمان و بریم آبادان شکل می‌گیرند. جنگ تحمیلی رشد حاشیه‌نشینی را در خوزستان شتاب بخشید و بر اثر آن هزاران نفر از مردم مناطق غربی استان که در معرض حملات مستقیم ارتش عراق قرار داشتند به سمت مناطق مرکزی و شرقی خوزستان روانه شدند. اسکان بخش قابل توجهی از این جمعیت بدون برنامه و در حاشیه‌ی سایر شهرها انجام شد و یکی از زمینه‌های مرتبط با شکل‌گیری و در بعضی مناطق و محلات، گسترش حاشیه‌نشینی شده است. تأثیر جنگ تحمیلی بر گسترش حاشیه‌نشینی در استان خوزستان در کنار سایر تکانه‌های ساختاری مانند تغییرات اقلیمی می‌تواند موضوعات نوینی برای انجام پژوهش‌های مرتبط با حاشیه‌نشینی در استان خوزستان باشند.

بررسی اجمالی وضعیت حاشیه‌نشینان در خوزستان حکایت از آن دارد که با وجود انجام پژوهش‌های متعدد و سعی پژوهشگران در تبیین و شناسایی علل شکل‌گیری مناطق

¹ <https://www.mehrnews.com/news/2529648>

حاشیه‌ای خوزستان این چالش نه تنها مورد توجهی جدی مسئولین استان قرار نگرفته است بلکه صرفاً با برنامه‌های خدمات ضربتی آن هم محدود به آرایه‌ی خدمات عمرانی پاسخ داده شده است. از سوی دیگر پژوهش‌های پیشین از خزیدن در لایه‌های غیر رسمی زندگی روزمره و تجارب و شکل‌گیری منابع هویت افراد ساکن در این مناطق غافل بوده‌اند. کاوش در مناطق حاشیه‌نشین و سکونت‌گاه‌های غیر رسمی بدون فرصت دادن به ظهور مفاهیمی که ساکنان این مناطق جهان را از طریقش برساخت می‌کنند و روابط خود را در زندگی روزمره با نهادها و مؤسسات تنظیم می‌کنند نمی‌تواند عمیق و مؤثر باشد، به‌علاوه مبنای برنامه‌ریزی و اقدام عملی قرار دادن چنین پژوهش‌هایی نمی‌تواند احتمال بهبود شرایط زیست را آن‌گونه که مردم ساکن در این محلات انتظار دارند محقق سازد. در ارتباط با حاشیه‌نشینی در استان خوزستان آنچه نیازمند مطالعه و کنکاش بیشتری است درک و تفسیر کنشگران حاشیه‌نشین، احصا تجربه‌ی آنها و همچنین کنش - تعامل آنها در زندگی روزمره است. زیرا حاشیه‌نشینی به‌عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی از طرف اندیشمندان و پژوهشگران این حوزه و همچنین تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران اقتصادی به شکل یک فرایند و با یک دید همه‌جانبه مورد توجه قرار نگرفته و از همین منظر می‌توان گفت مورد بی‌اعتنایی و کم‌توجهی قرار گرفته است. در حالی که اهمیت شناخت و آگاهی نسبت به فرایند شکل‌گیری تجربه‌ی کنشگران این عرصه برای سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و مدیران اقتصادی در امر برنامه‌ریزی به گونه‌ای است که می‌توان گفت بهترین قانونگذاری، بسیج منابع و امکانات، توزیع خدمات و تسهیلات بدون توجه به این کشف فرایند شکل‌گیری تجربه‌ی حاشیه‌نشینی، اثربخشی و کارآمدی مورد انتظار را نخواهد داشت.

مطالعه‌ی حاضر با مدنظر قرار دادن ذینفعان مرتبط با حاشیه‌نشینی (با محوریت کنشگران حاشیه‌نشین) و تمرکز بر تجربه‌ی حاشیه‌نشینی به‌عنوان واقعیتی که توسط همه‌ی ذینفعان ساخت و ساز می‌شود به دنبال این بوده است که با استفاده از رویکرد تفسیری و روش‌شناسی کیفی پژوهش (روش نظریه‌ی داده بنیاد) ضمن واکاوی تجربه‌ی حاشیه‌نشینی نشان دهد این افراد چه درک و تفسیری از حاشیه‌نشینی دارند و فرایند طی شده در شکل‌گیری این تجربه چگونه بوده و اکنون تفسیرشان از نحوه‌ی گذران زندگی حول چه مفاهیمی شکل گرفته است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تفسیرگرایانه و با هدف فهم فرایند شکل‌گیری تجربه‌ی حاشیه‌نشینی در دو محله‌ی ملاحیه و تل برمی در شهرستان‌های اهواز و رامهرمز و احصا پارادایم آن متشکل از شرایط شکل‌دهنده به این

- تجربه (حاشیه‌نشینی)، کنش - تعامل‌های مرتبط با این تجربه و پیامدهای رخ داده به انجام رسید. بنابراین در همین راستا سؤالات اصلی پژوهش به شرح زیر است:
- ۱- ذینفعان پدیده‌ی حاشیه‌نشینی فرایند شکل‌گیری آن را چگونه تفسیر می‌کنند و این تفسیر حول چه مفاهیمی شکل می‌گیرد.
 - ۲- شرایط مؤثر بر شکل‌گیری این تجربه کدامند؟
 - ۳- کنشگران حاشیه‌نشین و سایر ذینفعان در رابطه با پدیده‌ی حاشیه‌نشینی چه کنش - تعامل‌هایی دارند؟
 - ۴- پیامدهای این شرایط و عمل - تعامل‌ها چه مواردی هستند؟

چارچوب مفهومی پژوهش

روش‌های کمی و کیفی تمایزهای فلسفی و پارادایمی قابل توجهی با یکدیگر دارند و به علت همین تفاوت جهت‌گیری‌ها در پژوهش‌های کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری از چارچوب مفهومی جهت استخراج سؤال یا سؤالات پژوهش استفاده می‌شود. چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم عمده‌ی مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (Patton, 2001)؛ بنابراین عدم تمایل رویکرد کیفی به بهره‌گیری از نظریه و مفاهیم موجود در تحقیق، ریشه در عنصر پارادایمی تبیین دارد (Iman, 2008).

با این وجود باید این نکته را در نظر گرفت که مطالعه‌ی دیدگاه‌ها و نظریات مرتبط با هر موضوعی می‌تواند روشنگر، آگاهی‌بخش و یاری‌رسان محقق در فهم روابط پیچیده در دنیای پیرامون باشد. آگاهی و بینش کافی متضمن طی صحیح مسیر پژوهش و از ضروریات پیگیری اهداف هر تحقیقی است. در مطالعه‌ی حاشیه‌نشینی و به روش نظریه‌ی داده بنیاد و متأثر از مقولات ظهوریافته دو رویکرد متمرکز و غیر متمرکز برای تبیین مفاهیم و مقولات ظهور یافته مورد استفاده قرار می‌گیرند. دیدگاه‌های متمرکز خود، به دو دسته تقسیم شده‌اند:

- ۱- دیدگاه‌هایی که با هدف شناسایی دلایل شکل‌گیری محلات حاشیه‌نشین مطرح شده‌اند. شامل دیدگاه‌های: بوم‌شناختی، لیبرال و رادیکال. مبنای تحلیل در مکتب بوم‌شناختی این است که فرایندهایی چون ساخت و بازساخت، توالی و اقامت مختلف و تسلسل آن، اختصاص مجدد فضا و زمین به فعالیت‌های صنعتی و تجاری و سایر فعالیت‌ها و نیز فرایندهای به حاشیه رانده شدن و فقر تحت تأثیر مکانیسم‌های بازار و سازمان‌یابی

فضایی، همواره در شهر جریان دارد و بر این اساس شهر همواره در پویایی دائمی سیر می‌کند (Madanipour, 2002). مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رویکرد کلینارد، Wirth و Burgess هستند. کلینارد، مهاجرت‌های از روستا به شهر، تغییر در نحوه‌ی استفاده از زمین‌های شهری، تغییر در وضعیت اجاره، دسترسی راحت‌تر به محل کار، کمبود مسکن و مواردی از این دست را دلایل عمده‌ی تشکیل محلات حاشیه‌نشین می‌داند. در نقطه‌ی مقابل مکتب لیبرال قرار دارد. مهم‌ترین نمایندگان رویکرد لیبرال، روستو، ترنر، آبرامز و لوئیس هستند. لوئیس بر فرهنگ فقر تأکید دارد، Walt Whitman Rostow بر مراحل پنج‌گانه‌ی توسعه Abrams بر قیمت بالای زمین در شهر تأکید دارند.

۲- دیدگاه‌هایی که به دنبال مدیریت و ساماندهی محلات حاشیه‌نشین هستند، شامل دیدگاه‌های: تخلیه‌ی اجباری، نادیده‌انگاری، خودیاری و توانمندسازی. همان‌طور که (Dadashpour and Alizadeh, 2011) مطرح می‌کنند سیاست‌های نادیده‌انگاری و تخلیه‌ی اجباری یک واکنش خشونت‌آمیز به گسترش بی‌رویه‌ی محلات حاشیه‌نشین بوده است در حالی که سیاست خودیاری و توانمندسازی رویکرد در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و هنگامی که محلات حاشیه‌نشین به‌عنوان یک پدیده‌ی ساختاری به رسمیت شناخته شدند متداول شدند.

همچنین در رویکرد غیر متمرکز دو دیدگاه مطرح شده‌اند که شامل:

۱- دیدگاه‌هایی که سهم و نقش مهاجرت به ویژه نوع از روستا به شهر آن را در ارتباط با حاشیه‌نشینی مورد توجه قرار می‌دهند؛ که به دو رویکرد کلاسیک و متأخر قابل تقسیم‌اند. رویکرد کلاسیک دربرگیرنده‌ی دیدگاه‌های Everet Lee, Todaro, Ravenstein و ... است و دیدگاه‌های متأخر شامل نظریات گیدنز، Portes و Berry است. رویکرد کلاسیک بیش از هر چیز بر عوامل و دافعه‌ی مهاجرت متمرکز است در حالی که در رویکرد متأخر به میزان پذیرش مهاجران، ادغام در جامعه‌ی میزبان، جنبش‌های قومی و مواردی از این دست توجه می‌شود.

۲- دیدگاه‌هایی که در ارتباط با پذیرش و طرد اجتماعی و سایر ابعاد طرد و حاشیه‌نشینی سخن می‌گویند. پژوهش‌های متعدد جهانی درباره‌ی طرد اجتماعی و با تمرکز بر شاخص‌های مختلف نظیر فقر چندبعدی (Tansend, 1979)؛ فرصت‌ها و انتخاب (Sen, 2000)؛ و قدرت (Fisher, 2008)، انجام شده است. از نظر آبرامز طرد اجتماعی زمانی روی می‌دهد که افراد یا محله‌های خاص از طیفی از مسائل مانند فقدان فرصت‌های شغلی، تبعیض، مهارت‌های ضعیف، درآمد کم، آسیب‌های زیاد، سلامتی‌های ناپایدار و

خانواده‌های آشفته رنج می‌برند. طرد اجتماعی نتیجه و پیامد وضعیت و مسائلی است که فرد یا گروه خاصی در زندگی خود با آن مواجه می‌شوند (Morris, 2009:5). طرد اجتماعی به بی‌قدرتی در مشارکت شهروندان می‌انجامد و فی‌نفسه (برای افراد و جامعه) مسئله‌ساز است و معنای ابتدایی تقسیم جامعه (به دو بخش) اکثریت در دایره‌ی شمول و یک اقلیت طرد شده را بازنمایی می‌کند.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

یکی از اولین مطالعات حاشیه‌نشینی در استان خوزستان توسط حزباوی (۱۳۷۴)، با عنوان «پیامدهای مهاجرت به اهواز» انجام گرفت که در آن وجوه فرهنگی و اجتماعی چالش‌ها و مشکلات حاشیه‌نشینان مورد بررسی قرار گرفت.

رساله‌ی دکتری شیخی (۱۳۸۰)، با موضوع تبیین فرآیند شکل‌گیری و دگرگونی سکونت‌گاه‌های خودروی پیرامون کلان‌شهر تهران و با تمرکز بر شهرهای اسلام‌شهر، اکبرآباد، و سلطان‌آباد با روش تحلیل تطبیقی انجام شده است. پرسش اصلی این رساله این بوده که آیا رشد کالبدی و جمعیتی محلات حاشیه‌نشین مورد مطالعه در واقع همان حاشیه‌نشینی کم درآمد‌هاست یا یک پدیده‌ی نوین است و اینکه آیا این محلات شرایط لازم برای تبدیل به شهر شدن را داشته‌اند؟

ابراهیم‌زاده و دیگران (۱۳۸۹)، به بررسی نقش مهاجرت‌های روستایی در اسکان غیر رسمی پرداخته‌اند. در این پژوهش، ترکیبی از روش‌های اسنادی، تحلیلی و میدانی به کار رفته و جامعه‌ی آماری آن حاشیه‌نشینان شهر اهواز بودند که تعداد آن‌ها در سال ۸۵ افزون بر ۱۲۰ هزار نفر بودند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اهواز به دلایل مختلف از کانون‌های جذاب و مهاجرپذیر در جنوب غرب ایران بوده است و مسئله‌ی مهاجرت به این شهر عنوان یکی از مباحث مهم جمعیتی مطرح است به گونه‌ای که سرنوشت آینده‌ی شهر به روند مهاجرت‌ها بستگی خواهد داشت.

پژوهشی با عنوان: مطالعه‌ی پدیدارشناسانه تجربه‌ی زیسته‌ی حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان؛ توسط اسماعیلی و امیدی (۱۳۹۱)، انجام شد. یافته‌های حاصل از تجارب زیسته‌ی ساکنان در قالب هفت مضمون اصلی استخراج شدند و مشخص شد که درک و تجربه‌ی حاشیه‌نشینی از سکونت در این مکان دقیقاً همان درکی نیست که پژوهشگران، سیاست‌گذاران و عامه‌ی مردم از آن تجربه دارند. گرچه این به معنای مثبت بودن پدیده‌ی

حاشیه‌نشینی از دیدگاه ساکنان نیست، روشن است که تجربه‌ی حاشیه‌نشینی بودن همه را می‌آزارد. اضطراب دائمی به دلیل مالکیت زمین و مسکن و بی‌اطلاعی از تصمیمات مسئولان درباره‌ی نحوه‌ی رفتار با این مناطق و ساکنان آن‌ها همواره حاشیه‌نشینان را در عذابی دائمی نگه می‌دارد. اما به هر حال حتی برای رسیدن به عمق چنین احساسات و تجربیاتی نمی‌توان بدون بررسی اذهان مردمان درگیر در این تجارب و با تکیه بر ذهن یک ناظر بی‌طرف به قضاوت نشست و منطقی‌ترین راه برای رسیدن به کنه معنای این واقعیات، بررسی تجارب و آگاهی‌های کنشگران درگیر است.

زنگی‌آبادی و مبارکی (۱۳۹۱)، در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر تبریز پرداختند. در این مطالعه که به روش پیمایشی و کتابخانه‌ای انجام شد نتایج نشان می‌دهد: از دلایل بسیار مهم حاشیه‌نشینی در شهر تبریز می‌توان به بیکاری، درآمد کم، اجاره‌ی مسکن و مهاجرت گسترده از محیط‌های شهری کوچک و روستاهای استان اشاره کرد که ناشی از عوامل اقتصادی و دافعه‌ی اجتماعی و فرهنگی در محل سکونت قبلی بوده است؛ و پس از مهاجرت تعداد قابل توجهی از روستاییان به تبریز، این امر موجب بروز انواع ناهنجاری‌های شهری مانند اشتغال افراد حاشیه‌نشین در مشاغل کاذب، شکل‌گیری و گسترش ساخت و سازهای غیر مجاز، افزایش جرم و جنایت، اثرات نامطلوب فرهنگی و آلودگی محیط زیست شهری شده است.

ب) تحقیقات خارجی

Gerdtham U johannesson (2003) به بررسی وضعیت سلامت و بهداشت در مناطق حاشیه‌نشین کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحده با استفاده از روش نظریه‌ی داده‌بنیاد اقدام کرده و به این نتیجه رسید که گروه‌های جمعیتی فقیر، بیکار و کم‌درآمد ساکن مناطق حاشیه‌ای شهرها، نسبت به سایر طبقات جامعه در سطوح سلامتی پایین‌تری قرار دارند و میزان مرگ و میرهای غیر معمول ایشان از جمله خودکشی در بین این افراد بسیار بیشتر از سایر اقشار جمعیتی می‌باشد.

Sliuzas (2003) در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان مدیریت اسکان غیر رسمی با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیای مطالعه خود را روی شهر دارالسلام تانزانیا متمرکز کرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در تانزانیا نیز همچون بسیاری از کشورهای جنوب صحرای آفریقا شهرنشینی شتابانی رخ داده که با توجه به ضعف زیرساخت‌ها و مشکلات اقتصادی کشورهای مذکور سبب رشد حاشیه‌نشینی و کاهش محسوس کیفیت خدمات

شهری شده است. به عبارت دیگر شهرنشینی برخلاف دیگر مناطق دنیا که با رشد اقتصادی همراه است در اینجا با فقر همراه شد؛ همچنین باید گفت در این مناطق منابع دولت بسیار محدود است و ظرفیت سیستم برنامه‌ریزی برای ارائه خدمات مختلف از جمله زمین شهری بسیار عقب‌مانده است. در نتیجه این شرایط به‌طور مداوم بر جمعیت حاشیه‌نشین فقیر افزوده می‌شود و بیم آن می‌رود که این روند به بحران گسترده و فراگیر مختوم شود.

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر از روش نظریه‌ی داده‌بنیاد^۱ به‌عنوان یکی از روش‌های مهم در پژوهش کیفی استفاده شده است. نظریه‌ی داده‌بنیاد، طرح پژوهش کیفی است که محقق بر اساس آن اقدام به تولید یک تبیین عام (نظریه) از یک فرایند، کنش یا تعامل می‌کند که بر اساس دیدگاه شماری از مشارکت‌کنندگان شکل می‌گیرد (Corbin and Strauss, 2014). در این روش جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، همزمان انجام می‌شود، و گردآوری داده‌ها همراه با تحلیل تا جایی که به مرحله‌ی اشباع برسد، ادامه می‌یابد. تجزیه و تحلیل فرایندی است که با جمع‌آوری اولین قسمت داده‌ها شروع می‌شود و ترسیم بستر جزء اساسی آن به شمار می‌رود. در این فرایند، داده‌ها به کوچک‌ترین اجزاء ممکن (مفاهیم) شکسته می‌شوند. داده‌های جدید همزمان با تمام داده‌ها از نظر تفاوت و شباهت مقایسه می‌گردند و مقوله‌سازی با مرور مکرر و ادغام کدهای مشابه انجام می‌گیرد. این نکته را نیز باید اضافه کرد که در روش نظریه‌ی داده بنیاد پژوهشگر کار را با نظریه‌ای که از قبل در ذهن دارد شروع نمی‌کند، بلکه کار را در عرصه‌ی واقعیت آغاز می‌کند و می‌گذارد تا نظریه از درون داده‌هایی که گرد می‌آورد، پدیدار شود (Strauss and Corbin, 2008). به‌طور کلی حرکت به سوی یک نظریه‌ی محدود به واقعیت در این رویکرد از پنج مرحله کدگذاری باز و تشخیص مفاهیم^۲، توسعه‌ی مفاهیم در جهت ابعاد و ویژگی‌ها^۳، تحلیل داده‌ها برای زمینه^۴ وارد نمودن فرایند به تحلیل^۵ و یکپارچه‌سازی مقولات^۶ عبور می‌کند. رویکرد مورد استفاده در این پژوهش، بر مبنای دیدگاه کوربین و

^۱ grounded theory

^۲ open coding: identifying concepts

^۳ developing concepts in terms of their properties and dimensions

^۴ analyzing data for context

^۵ bringing process into the analysis

^۶ integrating categories

اشتراوس ۲۰۱۵ است که نسبت به رویکردهای مطرح در نسخه‌های پیشین تغییراتی در آن اعمال شده است. پس از درگذشت اشتراوس، کوربین در نسخه‌ای که در دسامبر ۲۰۱۴ منتشر کرده است با ایجاد تغییراتی در مراحل کدگذاری، شرایط و نحوه‌ی بکارگیری آن و مواردی از این دست آن را وارد مرحله‌ای تازه از کاربست کرده است. این تغییرات اگر چه از نظر شکلی کار با نظریه‌ی داده‌بنیاد را متفاوت‌تر از نسخه‌های پیشین می‌کند اما تغییرات بنیادی در این روش ایجاد نمی‌کند و همچنین در همان چارچوب رویکرد عینی‌گرا باقی می‌ماند.

مشارکت‌کنندگان: گردآوری داده‌ها در این پژوهش با اتکا به افرادی صورت گرفته که در زمینه‌ی موضوع مورد مطالعه یا جنبه‌هایی از آن دارای اطلاعات و شناخت مناسب و نسبتاً کافی هستند. مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر ۴۷ نفر از نسل‌های اول، دوم و سوم حاشیه‌نشینان، روستاییان و مهاجران تازه وارد، مسئولین سابق و کنونی شهرهای اهواز و رامهرمز هستند.

جدول ۱: مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

Table 1: Characteristics of the Research Participants

ازدواج		تحصیلات			سن			جنس	
Marriage		Education			Age			Gender	
مجرد	متاهل	ارشد و بالاتر	فوق دیپلم و کارشناسی	دیپلم و پایین‌تر	بالاتر از ۴۵	۳۱-۴۵	۱۵-۳۰	زن	مرد
۲۰	۲۷	۳	۱۸	۲۶	۲۳	۱۰	۱۴	۱۶	۳۱

نمونه‌گیری: در پژوهش کیفی به‌طور معمول در مقایسه با پژوهش‌های کمی تعداد نمونه‌ی کمتری احتیاج است. علت آن فرض متفاوت در مورد دانش در این روش است، زیرا کم بودن حجم نمونه به محقق اجازه می‌دهد داده‌های غنی و عمیق از هر شرکت‌کننده جمع‌آوری کند. این نوع نمونه‌گیری دارای خصوصیت انباشتی بوده، مبتنی بر نمونه‌های قبلی و بر مبنای مفهوم «مقایسه» استوار است. در پژوهش حاضر نیز به منظور انتخاب مشارکت‌کنندگان با توجه به ماهیت ظهور یابنده پژوهش کیفی از شیوه‌ی نمونه‌گیری هدفمند و با مدنظر قرار دادن روش تحلیل داده‌های کیفی (نظریه‌ی زمینه‌ای) در ادامه از شیوه‌ی نمونه‌گیری نظری در رابطه با پنج مرحله کدگذاری مرسوم استفاده گردید. به‌عبارت دیگر گزینش نمونه در فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و با مدنظر قرار

دادن درجه‌ی اشباع مقوله‌ها در راستای ویژگی و ابعاد مقوله‌ها و شکل‌گیری مدل پارادایمی به انجام رسیده است.

تحلیل داده‌ها: تحلیل داده‌ها با مدنظر قرار دادن ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در رویکرد سیستماتیک نظریه‌ی زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری باز، محوری و گزینشی^۱ به انجام رسید. در توضیح این سه شیوه کدگذاری می‌توان گفت در مرحله‌ی کدگذاری باز پژوهش‌گر بیشتر با مفاهیم سر و کار دارد، کانون اصلی کدگذاری محوری مقولات هستند و در مرحله‌ی کدگذاری گزینشی ارتباط بین مقوله‌ها و به‌عبارت دیگر قضایا هستند که بروز و ظهور پیدا می‌کنند. در این پژوهش نیز مصاحبه‌ها به صورت سطر به سطر تحلیل و در مرحله‌ی کدگذاری باز، کدها و مفاهیم اولیه استخراج و در مرحله‌ی کدگذاری محوری، کدهایی که به لحاظ مفهوم و ویژگی‌ها مرتبط بودند به محوریت یک مقوله‌ی اصلی سازماندهی گردیدند. به‌عبارت دیگر پس از فرایند خرد کردن مصاحبه‌ها به مفاهیم و مقوله‌های فرعی در کدگذاری باز، در مرحله‌ی کدگذاری محوری به مرتبط کردن و دسته‌بندی آنها حول محور مقوله‌های اصلی پرداخته شد. کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از گزینش مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مقوله‌ی اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسیدند، دنبال شد. این مرحله از کدگذاری با هدف یکپارچه‌سازی و پالایش داده‌ها به منظور پدیداری مقوله‌ی اصلی، ارائه پارادایم و نظریه به انجام می‌رسد.

یافته‌های پژوهش

مفاهیم مربوط به مرحله‌ی کدگذاری باز و تشخیص مفاهیم در مراحل تحلیل داده‌ها در جهت مشخص شدن زمینه و فرایند در قالب دوازده مقوله‌ی عمده‌ی مقوله‌بندی و در مرحله‌ی کدگذاری گزینشی به استخراج مقوله‌ی هسته‌ی «تقلای چالش‌برانگیز برای ارتقا زیست کژقواره» منجر شد که مقوله‌ی هسته‌ی این پژوهش به شمار می‌آید.

^۱ اگر چه در نسخه‌ی ۲۰۱۵ مبانی پژوهش کیفی کوربین و اشتراوس (۲۰۱۵)، مراحل بسط داده شده و به پنج مرحله رسیدند اما کوربین تأکید می‌کند که این پنج مرحله می‌بایست در بستر سه مرحله کدگذاری پیشین درک شوند.

جدول ۲: مقولات اصلی و نقش پارادایمی مقولات اصلی

Table 2: Principal Categories and the Paradigmatic Role of Major Categories

نقش پارادایمی	مقولات اصلی
<i>Paradigm Role</i>	<i>Core Category</i>
شرایط	تکانه‌های تحول‌آفرین
شرایط	تجربه‌ی اندوه مزمن
شرایط	اغوا و افسون شهر
شرایط	موانع و نآمادگی نهادی
شرایط	راه‌های فروبسته‌ی تحرک
کنش - تعامل	مهاجرت به مثابه تکنیک خودحمایتی
کنش - تعامل	تقلیل‌گرایی کالبدی
کنش - تعامل	پرسه‌زنی فرودستانه
پیامد	احسلس مازاد بازار بودن
پیامد	انباشت فقدان‌ها
پیامد	هراس نهادینه شده
پیامد	هویت مخدوش

در ادامه به هر یک از این مقوله‌ها و سپس مقوله‌ی هسته پرداخته و توضیحاتی در خصوص رابطه‌ی این مقوله‌ها با مقوله‌ی هسته ارائه گردیده است.

۱- شرایط

کوربین و اشتراوس (۲۰۱۵)، بر این باورند که شرایط فقط یک بخش از پارادایم هستند که در پاسخ به پرسش‌های چرا، چگونه و چه وقت می‌آیند. شرایط در هنگام وارد کردن زمینه به تحلیل مورد اشاره قرار می‌گیرند و به دو نوع کلان و خرد قابل تقسیم‌اند. در ادامه توضیحات هر یک از مقولات فرعی و اصلی مربوط به شرایط بر اساس تفسیر مشارکت‌کنندگان ارائه می‌شود:

۱-۱- تکانه‌های تحول‌آفرین: تکانه‌های تحول‌آفرین به شرایط کلان مؤثر بر «تقلای چالش‌برانگیز برای ارتقا زیست کژقواره» اشاره دارد. این تکانه‌ها شامل انتخاب اهواز به‌عنوان قطب توسعه، اصلاحات ارضی، جنگ تحمیلی و تغییرات اقلیمی ویرانگر هستند. وقتی تکانه‌های متعدد شرایط زندگی را متأثر سازد و فرصت‌های پیش روی افراد را محدود سازد آن وقت افراد تقلای بیشتری برای حل مشکلات به وجود آمده و مدیریت چالش‌ها

بکار می‌گیرند. از این منظر تکانه‌های تحول‌آفرین مهم‌ترین شرایط بر هم خوردن نظم پیشین در اجتماع متعادل روستایی در استان خوزستان و در محلات مورد بررسی هستند. همچنان که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد برخی از مشارکت‌کنندگان در مواجهه به این تکانه‌ها، با هدف مدیریت اوضاع و یا انطباق با شرایط جدید استراتژی‌های متعددی را بکار گرفته‌اند که در بخش کنش - تعامل به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱-۲- تجربه‌ی/اندوه مزمن: یکی از مهم‌ترین شرایط اثرگذار بر «تقلای چالش‌برانگیز برای ارتقا زیست کژقواره» تجربه‌ی اندوه مزمن است. در تجربه‌ی اندوه مزمن، فرد ساکن در روستا متأثر از مهاجرت‌های پی در پی همسایگان، این باور را پیدا می‌کند که در نتیجه‌ی تداوم این روند، روستا در آینده فرو خواهد پاشید و بدین ترتیب احساس اندوه شدیدی می‌کند. این احساس اندوه هنگامی مزمن می‌شود که فرد برای انجام کارها و فعالیت‌های روزمره‌ی خود نیاز به تعامل و همکاری سایر افراد روستا دارد یعنی همان کسانی که پس از مهاجرت، خلاء نقش آن‌ها ادامه پیدا کرده و هیچ جایگزینی تکالیف نقششان را به عهده نگرفته است. تجربه‌ی اندوه مزمن به‌عنوان یکی از شرایط مهم بستری برای بازاندیشی درباره‌ی ادامه‌ی زندگی در روستا است و در برخی منجر به مهاجرت از روستا و پیگیری بهبود کیفیت زیستن از سوی آنان می‌شود. سیاح (۴۹ ساله، رنگ‌آمیز) و ناصر (۴۳ ساله، کشاورز) دو مشارکت‌کننده‌ای هستند که در بخش‌های پیشین تجارب مرتبط با تجربه‌ی اندوه مزمن خود را بیان کردند. سیاح (۴۹ ساله، رنگ‌آمیز) اندوه را از منظر خالی شدن روستا از بستگان و خویشاوندان تجربه کرده و آن را بستری برای بازاندیشی درباره‌ی وضعیت وقت خود می‌دانست. ناصر (۴۳ ساله، کشاورز) از منظر فروپاشی آتی روستا و اینکه همه‌ی طرفداران مقاومت در وضعیت حاضر غرق خواهند شد به موضوع نگاه می‌کند. سیاح (۴۹ ساله، رنگ‌آمیز) می‌گوید:

«اگر روستا، روستا می‌موند والله رو به شهر نمی‌کردم. بستگان که نموندن منم انگیزه نداشتم بمونم». تجربه‌ی ناصر (۴۳ ساله، کشاورز) نیز چنین است: «یکی از دلایل اصلی که اومدم شهر نگرانی بوده. می‌دیدم همه میل رفتن دارن یا حداقل امیدی به موندن ندارن. گفتم بمونم تا آب بیاد بگیره و غرقم کنه اونوقت هی بگم چه کنم و چه کنم. نه آدم اگه عاقل باشه می‌دونه توی ایران ده آینده نداره».

مشارکت‌کنندگان بر این باورند تجربه‌ی اندوه مزمن به تدریج غالب شده و بر استراتژی‌های کنش - تعامل آن‌ها در زندگی و قرار دادن آنان در مسیر تقلا برای ارتقا زیست تأثیر گذاشته است.

۳-۱- اغوا و افسون شهر: در ارتباط با آنچه روستاییان درباره‌ی شهر می‌دانند و به شکل فریفتگی اغواگرانه به آن می‌اندیشند اغوا و افسون مطرح می‌شود. اغوا و افسون شهر یکی از مهم‌ترین شرایطی است که در دهه‌های اخیر و متأثر از فاصله‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شهر و روستا در ایران پدید آمده است. در چنین حالتی شهر سرزمین فرصت-های بی‌شمار فرض می‌شود و فرد اشتیاق حضور در آن را دارد. دولتی خدمت‌رسان و آماده به کار در چنین شهری هوشیار و چابک همه‌ی تحولات را رصد می‌کند و در صورت پیش آمدن چالش‌ها سریع و مؤثر وارد عمل می‌شود. از سوی دیگر به علت ناشناختگی افراد در شهر، نظارت‌های غیر رسمی غیر ضروری مانند آنچه در روستا وجود دارد، در اینجا موضوعیت ندارد و افراد احساس آزادی می‌کنند. از دیگر جاذبه‌های افسونگر شهر مصرف-گرایی بدون زمان و مکان است که برخلاف روستا، مغازه‌ها و فروشگاه‌هایی که فرصت انتخاب به مشتری می‌دهند و بستر نظردهی او را مهیا می‌کنند آن را مهیا کرده‌اند. بسیاری از این فروشگاه‌ها از نظر زمان پاسخگویی همواره آماده‌ی خدمت شبانه‌روزی‌اند و فرد از فرصت انتخاب در میان تنوع موجود در هر زمان و مکان می‌تواند نهایت بهره را ببرد. اغوا و افسون شهر در واقع بخشی از شرایطی است که تقلای مشارکت‌کنندگان را برای قدم گذاشتن در مسیری که به افزایش کیفیت زندگی ختم می‌کند مهیا می‌سازد؛ و دشواری‌ها و ناشناختگی‌های مسیر جدید را از چشم مشارکت‌کنندگان دور می‌سازد؛ و امیدبخش برای قدم گذاشتن افراد در این راه ناشناخته و انگیزه‌ای برای تحمل دشواری‌های آن می‌شود. در بخش‌های پیشین راحله (۳۷ ساله، خانه‌دار) و سلما (۲۱ ساله، دانشجو) تجارب خود را در این‌باره بیان کردند. راحله (۳۷ ساله، خانه‌دار) تجارب خود را چنین بیان می‌کند:

«توی شهر هم مسافت مون کمتر شده، هم کیفیت مواد غذایی سوپرمارکتا بالا رفته. هم تاریخ‌شون و هم برندشون عالی‌ه و از روستا بهتره».

۴-۱- موانع و ناآمدگی‌های نهادی: مشارکت‌کنندگان پژوهش بر این باورند موانع و ناآمدگی‌های نهادی از شرایط مهم اثرگذار بر «تقلای چالش‌برانگیز برای ارتقا زیست کژقواره» است. آنان ادعان دارند موانع و ناآمدگی نهادی از این منظر که در برابر فروپاشی مدیریت سنتی روستایی مسئولیت دارد و همچنین یک جایگزینی ناقص و نامناسب با حضور دولت در این عرصه شکل گرفته شرایط پیشین زندگی در تعادل را به چالش کشیده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش بر این باورند با فروپاشی مدیریت سنتی در روستا شرایط به گونه‌ای رقم خورده است که هماهنگی و انطباق سنتی همه‌جانبه بر هم خورده است و

دیگر هیچ متولی هوشمندی برای اداره‌ی امور روستا وجود نداشته است. عبدل (۴۴ ساله، کشاورز) تجربه‌ی خود را در این باره چنین بیان می‌کند:

« تا زمانی که توی روستا شیخ یوسف زنده بود همه چیز مرتب بود. رحمت خدا که رفت هر کی برا خودش شیخ شد. دنبال بنده بودن برا خودشون. هرج و مرج هم بگم کمه. نه کسی تونست از دولت برا زمینا آب بگیره نه کشت کنه».

همچنین بینش تکنوکراتیک از دیگر مقوله‌های فرعی مرتبط با موانع و تسهیلات نهادی است. بر اساس تفسیر مشارکت‌کنندگان پژوهش، تجلی این بینش به شکل کنش‌های فن‌سالارانه مدیران و کارکنان اداری شاغل در بخش‌های دولتی و شبه دولتی در مواجهه با روستاییان و همچنین حاشیه‌نشینان مآیوس‌کننده است، برنامه‌ریزی‌های از بالا به پایین در این ادارت انجام می‌گیرد، در طراحی، اجرا و نظارت بی‌توجهی به نظرات مردم و ذینفعان محلی متداول است و به علت فقدان وجود مکانیسم نقدپذیری از مردم، نظرات و دیدگاه‌های آنان بی‌اهمیت شمرده می‌شود و مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

به باور مشارکت‌کنندگان، نظام اداری مستقر در روستا و محلات حاشیه‌نشین مورد بررسی پاسخگو نیست، در چنین وضعیتی دشواری‌های انجام کار اداری برای روستاییان بیش از پیش احساس می‌شود و مراجعه‌ی مکرر از روستا برای پیگیری امور شهر برای روستاییان پرهزینه می‌شود. آنان گله‌مند هستند چرا اختیار کافی در میان مسئولین مستقل در روستا وجود ندارد. برخی دیگر از حواله کردن کارها توسط کارمندان اداری به یکدیگر سخن می‌گویند و شرایط مراجعه‌کننده اصلاً درک نمی‌شود. مجموع این مقوله‌های فرعی در واقع شرایطی را مهیا می‌کنند که نشان‌دهنده‌ی نقش دولت و سایر نهادها در آن چیزی است که در ارتباط با حاشیه‌نشینان در حال رخ دادن است.

۵-۱- راه‌های فروبوسته تحرک: از جمله عوامل مهم و اثرگذار بر دغدغه‌ی کیفیت زیست مشارکت‌کنندگان بسته بودن راه‌های تحرک اجتماعی صعودی است. فروبوسته بودن راه‌های تحرک بدین معناست که برخلاف گذشته تحصیلات نمی‌تواند در ایجاد تحرک اجتماعی نقشی بسیار مؤثر داشته باشد و به علت افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و روانه شدن این تقاضاها به بازار کار شانس استخدام شدن در شرایط کنونی اقتصاد ایران کاهش یافته است. با افزایش رقابت بر سر همان تعداد فرصت‌های اندک، کسانی که امکان سفارش شدن و یا توصیه شدن به نورچشمی دارند در اولویت قرار می‌گیرند. این شرایط سبب می‌شود جوانان ساکن محله‌ی ملاشیه که تا بحال به تحصیلات به مثابه فرصتی برای دگرگونی کیفیت زیستن خود نگاه می‌کردند نتوانند تغییری در شرایط خود ایجاد کنند و

به همان کیفیت زیستن پیشین که در خانواده وجود داشته بسنده کنند و یا برای تغییر راه‌های دشوارتری را آزمون کنند. از سوی دیگر با کاهش فرصت‌های اشتغال زمینه‌ی تشکیل خانواده از بین می‌رود و جوانان قادر به تأمین شرایط لازم برای شروع و ادامه‌ی زندگی مشترک نیستند. محدثه (۳۶ ساله، کارمند) و عباس (۲۷ ساله، مغازه‌دار) دو نفر از مشارکت‌کنندگان پژوهش‌شان می‌توان گفت که راه پیش رویشان فروبسته باقی‌مانده است. محدثه (۳۶ ساله، کارمند) می‌گوید:

«اقتصاد خوندم اونم توی چه دانشگاهی، بهترین دانشگاه استان. اما سودش برام چی بود؟».

عباس (۲۷ ساله، مغازه‌دار) هم روایتی مشترک دارد. او تجربه‌ی خود را چنین بیان می‌کند:

« سریع لیسانم رو تموم کردم که برم سر کار یا ارشد بگیرم. درسم خوب بود. اما اوضاع به دلم نبود. درس بی‌فایده شده دیگه».

۲- استراتژی‌ها یا کنش - تعامل‌ها

مهم‌ترین استراتژی‌ها یا عمل - تعامل مشارکت‌کنندگان در رابطه با پدیده‌ی حاشیه‌نشینی قابل تقسیم‌بندی به سه دسته کنش - تعامل است. کنش - تعامل‌ها دومین دسته‌بندی مهم از پارادایم را می‌سازند. کنش - تعامل پاسخ‌های عینی (واقعی) افراد یا گروه‌ها به رخدادها یا موقعیت‌های دشوار زندگی است (Corbin and Strauss, 2014).

۱-۲- تقلیل‌گرایی کالبدی: مشارکت‌کنندگان بر این باورند دولت در برابر وضعیت زندگی حاشیه‌نشینان در نتیجه‌ی شناخت ناصحیح و مداخله‌های نادرست، نه تنها موضع مثبتی ندارد بلکه دست به کنش‌هایی زده که خود پدیدآورنده‌ی شرایط نامناسبی است. تقلیل‌گرایی کالبدی نشان‌دهنده‌ی استراتژی کنش - تعامل دولت در مواجهه با چالش‌هایی است که حاشیه‌نشینان با آن مواجه‌اند و دول به منظور یاری کردن آنان وارد صحنه می‌شود اما اقداماتش بخشی، غیر دقیق و نامؤثرند. دولت در میدان حضور دارد و سعی دارد نشان دهد شرایط را تحت کنترل دارد و پیامدهای این شرایط را کنترل کند و به همین دلیل وارد عمل می‌شود اما این اقدام به دلیل اتکای صرف به بعد کالبدی و عمرانی نگاهی تقلیل‌گرایانه را نمایندگی می‌کند.

۲-۲- پرسه‌زنی فرودستانه: یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های کنش - تعامل مشارکت‌کنندگان در شرایطی که حاشیه‌نشینی تثبیت شده و راه‌های تحرک اغلب فروبسته‌اند به‌ویژه در میان نوجوانان و جوانان، پرسه‌زنی فرودستانه است؛ و از آن روی برای مشارکت‌کنندگان فراگیر و جذاب است که کم‌هزینه و سرشار از لذت‌های بصری است، حداقل در حد تماشا. سهیل (۱۷ ساله، دانش‌آموز) تجربه‌ی خود را در این‌باره چنین بیان می‌کند:

«من هفته‌ای یکبار، حداقل میرم پاساژگردی. کارای دیگه هم هست که انجام می‌دیم. مثل ساحلی رفتن با بچه‌ها و قلیون کشیدن. کارای دیگه هم هست. بازی و تفریحات منظورمه. بازار هم مدام می‌رم. اما اینا نباشه هیچ اشکالی نداره ولی قهوه‌خونه رو که حتماً باید برم. ضروریه».

پرسه‌زنی فرودستانه راهبرد کنش - تعامل نوجوانان و جوانان برای گذران اوقات فراغت است که با سبک زندگی نوین آن‌ها نیز سازگار است. به‌عبارت دیگر در نتیجه مجموعه شرایطی که در محلات ملامشیه و تل برمی وجود دارد و همچنین عدم استطاعت مالی والدین برای تأمین نیازهای دائماً نوشونده فرزندان، بسیاری از این افراد برای گذران کم‌هزینه اوقات فراغت خود راهی پاساژها و مراکز خرید و فضاهای شیک و جذاب مرکز شهر می‌شوند تا هم تماشا کنند و لذت ببرند و هم از آخرین تحولات بازار و مدهای روز مطلع شوند. رضا (۱۵ ساله، دانش‌آموز) چنین روایت می‌کند:

«با دوستان هفته‌ای دو سه بار می‌ریم مرکز شهر. بعضی وقتا کیانپارس، بعضی وقتای دیگه سلمان فارسی. جاهای دیگه هم هست».

۲-۳- مهاجرت به مثابه تکنیک خودحمایتی: مهاجرت یکی دیگر از استراتژی‌های کنش - تعامل است که در نتیجه شرایط پیش آمده در روستا از جمله تجربه‌ی اندوه مزمن و اغوا و افسون شهر، مشارکت‌کنندگان با بکارگیری آن سعی بر مدیریت چالش‌ها و دستیابی به اهداف می‌کنند. از این منظر و بخاطر دگرگونی‌ها و تغییرات گسترده‌ای که مهاجرت در زندگی مشارکت‌کنندگان ایجاد می‌کند و بر مبنای تفسیر مشارکت‌کنندگان می‌توان آن را مهم‌ترین استراتژی کنش/تعامل آنان دانست. بن‌بست شکل گرفته در نتیجه شرایط حاکم بر روستا و یا افسون‌شهر، ضرورت ایجاد گشایش افق‌های تازه را در زندگی مشارکت‌کنندگان برایشان برجسته می‌سازد و آنان در نبود حمایت‌های کافی دولت احساس می‌کنند باید یک کنش - تعامل خودحمایتی سرنوشت‌ساز در این شرایط انجام دهند. مهاجرت پاسخی منطقی به شرایط اقتصادی و اجتماعی است؛ و هرچند ممکن است

خیلی زود به نتیجه نرسد اما فرد را امیدوار نگه می‌دارد و بیش از هر چیز نشان‌دهنده‌ی تمایل فرد به آینده‌ای بهتر است. نجواهایی که از تجربه‌ی زیست در شهر از این طرف و آن طرف به گوششان می‌رسد، امیدبخش و دلگرم‌کننده است و تردیدهای اقدام به این کنش را به حاشیه می‌راند. مشارکت‌کنندگان بسیاری تجارب خویش را در این باره بیان کرده‌اند. حسون (۵۹ ساله، کارگر بازنشسته) می‌گوید «وقتی شهر کنارت باشه و موقعیتش بهتر باشه بهتره که بیای شهر. مگر اینکه زمینای آباد داشته باشی. الان دیگه موندن روستا سخته. من سنم بالاست فشار دارم. هر روز که بره بالا یه تاکسی می‌گیرم میرم درمانگاه. اگه روستا بودم ده سال پیش مرده بودم».

۳- پیامدها

پیامدها خروجی‌های واقعی یا احتمالی کنش / تعامل هستند. به ویژه آنکه افراد همیشه به فکر عواقب کارهایشان هستند. وقتی این مورد را در نظر گرفتند از بین گزینه‌های مختلف با در نظر گرفتن کنش / تعامل دست به انتخاب می‌زنند. بعضی اوقات این خروجی‌ها خود نوعی احتمال‌اند. بعضی وقت‌ها هم خروجی‌ها آن‌گونه که ما انتظار داریم اتفاق نمی‌افتند و کنشگر مجبور است کنش/تعامل خود را با شرایط جدیدش وفق دهد (Corbin & Strauss, 2015: 226-228).

۱-۳- هراس نهادینه شده: این نوع هراس به وضعیتی اشاره دارد که ترس‌های فردی شهروندان از کسانی که در ملاشیه و تل برمی‌زندگی می‌کنند به کمک شایعات و جوک‌های سیاه قومیتی تعمیم‌یافته و به هراسی نهادینه شده بدل می‌شود. این هراس پیامد شرایطی است که حاشیه‌نشینان در آن کنش - تعامل خود را در ارتباط با سایر محلات شهر انجام می‌دهند و در واکنش به آن‌ها این کنش - تعامل شکل گرفته و تقویت و تثبیت شده است، چه اینکه سارقی از ملاشیه به آن دامن زده باشد و یا یک نوجوان ساکن محلات شرقی اهواز که کیلومترها از ملاشیه دور است با بازنشر یک جوک قومیتی آن را بازتولید کرده باشد. یکی از مشارکت‌کنندگان پژوهش هراس خود را چنین بیان می‌کند: «کار من بنگاه داریه. طهماسب (۵۲ ساله، مشاور املاک) می‌گوید: در واقع همون مشاور املاکم. خیلی وقتا کارم تا نصف شب طول می‌کشه. چون دفترم منطقه‌ی گلستانه و نزدیکم به ملاشیه برام پیش اومده که زودتر برا احتیاط تعطیل کنم و برم خونه. بخصوص وقتی پول نقد دستم باشه. بارها از مشتریام یا در و همسایه شنیدم که فلانی رو توی تاریکی کوچه چاقو زدن و پولاش رو بردن».

۲-۳- احساس مازاد بازار بودن: از پیامدهای مهم کنش - تعامل مشارکت‌کنندگان در رابطه با پدیده‌ی حاشیه‌نشینی، احساس مازاد بازار بودن آنان است. آنان اذعان دارند با وجود تقلاهای فراوان و حضور مستمر در فضاهای اقتصادی پرزحمت و بعضاً خطرناک و تحمل همه دشواری‌های آن، چالش‌های جذب در بازار سبب می‌شوند همچنان در حاشیه‌ی نظام بازار باقی بمانند و مازاد آن محسوب شوند. گردش کانالیزه‌ی سرمایه در مسیرهای مشخص از ویژگی‌هایی است که از ورود حاشیه‌نشینان به فرایند کسب و کار رسمی در بازار ممانعت ایجاد می‌کند و مازاد بازار بودن را به‌عنوان یک پیامد بازتولید می‌کند. سیاح (۴۹ ساله، رنگ‌آمیز) تجربه‌ی خویش را در این‌باره بین می‌کند: «آدمایی که از قبل توی شهر بودن با نصف زحمت ما یه زندگی متوسط دارن اما من هر چه دویدم به جایی نرسیدم. رنگ‌آمیزی شغل بدی نیست اما اونطور که دلم می‌خواد منو نکشید بالا. احساس می‌کنم سر کاریم کلاً». مشارکت‌کنندگان از این منظر خود را کسانی می‌دانند که تقلاهای مستمر برای بهبود وضعیت معیشت خود داشته اما موانع بیرونی مانع از تحقق این اهداف شده است.

۳-۳- انباشت فقدانها: از دیگر پیامدهای کنش - تعامل مشارکت‌کنندگان در ارتباط با پدیده‌ی شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شرایط موجود احساس انباشت فقدانهاست. مشارکت‌کنندگان اذعان دارند در این شرایط احساس می‌کنند مشکلات چنان بر روی هم انباشته شده‌اند که دیگر توانایی مواجهه با آن‌ها را ندارند و حل و فصلشان از توان آن‌ها بیرون است. اغلب این دشواری‌های انباشته شده مرتبط با فرزندان است که البته با توجه به جنسیت و سن می‌تواند به شیوه‌های مختلف خانواده را متأثر سازد. یکی از این چالش‌های آزاردهنده‌ی مرتبط با فرزندان که روز به روز فراگیرتر نیز می‌شود افزایش تعداد دختران در خانه مانده است، دخترانی که به دلایل مختلف مرتبط با تغییر سبک زندگی دیگر ازدواج نمی‌کنند و هزینه‌های زندگی آن‌ها برای سرپرست خانوار چالشی جدید و کم‌سابقه است. از سوی گسستن متعدد پیوندهای نامزدی نیز تجربه‌ی فراگیر نوینی است که سبب افزایش هزینه‌های معنوی و مادی والدین در مدیریت خانواده می‌شود. ام سعید (۵۴ ساله، خانه‌دار) با بیان تجارب خویش در این زمینه می‌گوید: «مشکلات امروز خیلی بیشتر شدن. بچه‌ها اذیت می‌کنن. گفتیم بزرگ می‌شن یه باری برمی‌دارن ولی خودشون سربار شدن. از صبح تا شب رو سر آدم مشکل ریخته».

۴-۳- هویت مخدوش: اگر چه سه نسل متفاوت از حاشیه‌نشینان ساکنن ملاشیه و تل برمی در مکانی واحد و با ایستارها و نگرش‌هایی متفاوت در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند

اما به باور مشارکت‌کنندگان دشواری‌های مرتبط با هویت، ویژه در دوران جدید به وضوح برایشان چالش‌برانگیز شده است. در برساخت هویت ساکنان این محلات حاشیه‌نشین در اهواز و رامهرمز، کشاکش پایان‌ناپذیری میان گفتمان‌های مختلف مؤثر در زندگی و اندیشه‌ی این سکنه به صورت هم‌راستا و یا در تقابل با یکدیگر به منظور فراخواندن جوانان و برساخت سوژکتیویته و هویت آنها وجود دارد و این تقابل‌های دامنه‌دار خود را در عرصه‌ها و میادین مختلف به شکل نادیده‌انگاری و یا همراهی با نظم گفتمانی ملی نشان می‌دهد. گفتمان ملی که سعی بر استیلای بی‌چون و چرا در فرایند جامعه‌پذیری و کنشگری عاملیت‌های انسانی دارد گفتمان هویت رسمی است که در جامعه متداول شده است. در نتیجه‌ی عدم همراهی بخشی از ساکنان محلات حاشیه‌نشین ملامت و تل‌برمی با عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی می‌توان از یک هویت مخدوش سخن گفت که دارای انبوهی از عناصر متفاوت است که در مواردی همچون رویدادهای ورزشی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به شکل‌های مختلفی همچون سبک مدیریت بدن و پوشش، مقاومت منفی، تخریب‌گری مناسکی، تعلیق تعلق و ... خود را نشان می‌دهد. برای نسل‌های قبلی و با توجه به اینکه استفاده از ماهواره و ویدئو در ایران غیر قانونی بود و یا از نظر عرف چندان موجه نبود و و برای نسل‌های بعدی عضویت در شبکه‌های مجازی فیسبوک و توئیتر و گروه‌های دوستی مجازی به‌عنوان عملی غیر موجه از نظر عرفی تعریف شده است، استفاده از ماهواره توسط جوانان مصداق بارز مقاومت نشانه‌شناختی در برابر گفتمان رسمی حاکم می‌باشد. بخشی از تجربه‌ی سهیل (۱۷ ساله، دانش‌آموز) چنین است: «من هم عضو فیسبوکم هم شبکه‌های مجازی خارجی، اصن ایقد بی‌اعتمادم هر جا رو بگن نرو من از لج می‌رم عضو می‌شم». مصرف پیام‌های ماهواره‌ای و عضویت در فضاها‌ی مجازی به پدیده‌ای اپیدمیک در میان جوانان ملامت‌ها‌ی اهواز تبدیل شده که از آن برای شناخت و مصرف نشانه‌های فرهنگی جدید استفاده می‌کنند. این نوع مصرف رسانه‌ای هم به‌عنوان مصرف فرهنگی و کسب لذت و هم به‌عنوان مقاومت نشانه‌شناختی در برابر گفتمان هژمونیک، نقش مهمی در برساخت گفتمانی هویت نوین ساکنین این محله بازی می‌کند. مخدوش خواندن این هویت از این منظر طرح می‌شود که این برساخت جدید به علت بهره‌گیری از آبشخورهای معرفتی متعدد و متضاد مانند شبکه‌های ماهواره‌ای کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس، که خود با یکدیگر اختلافات ریشه‌ای دارند، و همچنین بازتفسیر متفاوت آن‌ها نزد کسانی که سعی در انتشار عام این پیام‌ها را دارند و همچنین عدم جامعیت این مبانی هویتی صورت می‌گیرد. مدیریت متفاوت بدن نیز به‌عنوان یکی دیگر از وجوه هویت

مخدوش حاشیه‌نشینان ناظر بر این معناست که روش‌ها و شیوه‌های متفاوت دستکاری آن می‌تواند معانی و پیام‌های مختلفی را در ارتباط با موضع فرد نسبت به گفتمان هویت غالب ارائه دهد. همان‌طور که میشل فوکو بدن را عرصه‌ی اعمال سیاست‌ها و تکنولوژی‌های قدرت می‌داند و آن را به مثابه ابژه‌ی قدرت و دانش فرض می‌کند استفاده از لباس‌های سنتی قوم عرب آن هم به معیار کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس می‌تواند نوعی مدیریت عامدانه بدن در برابر مدیریت بدن در گفتمان ملی باشد.

مقوله هسته‌ای

برای حرکت به سمت یکپارچه‌سازی مقولات، مشخص کردن مقوله‌ی هسته‌ی ضروری است (Corbin and Strauss, 2014). در این پژوهش با هدف مشخص کردن مقوله‌ی هسته‌ای که مضمون اصلی پژوهش است، با انجام مقایسه‌های فراوان و کندوکاو مصاحبه‌ها، در نهایت مقوله‌ی هسته‌ی نهایی تحقیق تحت عنوان «تقلای چالش‌برانگیز برای ارتقا زیست کزقواره» شکل گرفت. مشارکت‌کنندگان چه متأثر از تکانه‌هایی که شرایط عادی زندگی‌شان را برهم زده و مختل کرده بود و چه به علت اغوا و افسون شهر که نماینده‌ی جاذبه‌های شهری است و چه به دلیل اغوا و افسون راه مهاجرت به شهر برگزیده باشند، بدون شک قدم در مسیر تقلا برای بهبود زندگی خود و خانواده‌شان گذاشته‌اند. انتخاب راهبرد مهاجرت به محلات حاشیه‌نشین اگر چه آغاز یک ماجرای چالش‌برانگیز بود اما به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از مهاجران امیدوار و حاشیه‌نشینان تازه وارد توان پیش‌بینی آنچه در محل زندگی جدید در انتظارشان بود را داشته باشند. زیست پیشین در نتیجه‌ی عوامل پیش‌گفته دشوار شده بود و این بسیار منطقی بود که افراد برای بهبود شرایط خود اقداماتی انجام دهند. در این راستا مکان و شیوه‌ای برای زندگی انتخاب شده که از یک‌سوی بتواند التیام‌دهنده‌ی سختی‌ها و تجارب تلخ باشد و از سوی دیگر شرایطی فراهم آورد که بتواند به حال و آینده مشارکت‌کننده کمک کند. بر مبنای بیان تجربیات مشارکت‌کنندگان، نگرانی‌های مرتبط با کیفیت زیستن اصلی‌ترین مقوله‌ای است که تفسیر مشارکت‌کنندگان از آنچه در محله‌ی ملاشیه و تل برمی در حال رخ دادن است را نشان می‌دهد. بر این اساس، همه‌ی کسانی که به دنبال بهبود کیفیت زیست خود، چه اینکه اغوا و افسون شهر محرک آن‌ها باشد و چه متأثر از تجربه‌ی اندوه مزمن باشند، مهاجرت را به مثابه یک تکنیک خودحمایتی انتخاب کرده و راهی شهر می‌شوند. این افراد شهر را انتخاب می‌کنند زیرا شهر جایی است که مشارکت‌کنندگان گمان می‌کنند کیفیت زیست در آن به

گونه‌ای بهتر در انتظارشان است و با اسکان و استقرار در آن می‌توانند کیفیت زندگی بهتر از روستا را تجربه کنند. موانع و ناآمادگی‌های نهادی که از شرایط مؤثر بر مهاجرت افراد از روستا و شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در ملامشیه است از مهم‌ترین مقولاتی است که کنشگران انتظار دارند در نتیجه‌ی تغییر کالبدی محیط زندگی‌شان رفع گردد و شاهد ارتقا کیفیت خدمات‌رسانی دولت درباره‌ی خود باشند، انتظاری که در روستا با توجه به تجربیات مشارکت‌کنندگان برآورده نشده بود.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده‌ی این است که یک فرایند شامل چهار مرحله‌ی اساسی در ارتباط با شکل‌گیری تجربه‌ی حاشیه‌نشینی قابل تشخیص است که طی آن یک زندگی متعادل روستایی در گام نخست، پس از آنکه متأثر از تکانه‌های تحول‌آفرین قرار گرفت به یک وضعیت روستایی بی‌قرار، سپس حاشیه‌نشین تازه وارد و در نهایت حاشیه‌نشین آسیب‌دیده تثبیت شده بدل می‌گردد. هر یک از این مراحل الزامات و سازوکارهایی دارد که بر فرایند شکل‌گیری تجربه‌ی حاشیه‌نشینی و استمرار و بقای آن تأثیرگذار است.

اگر بپذیریم برای قرون متمادی نوعی تعادل ساختاری در اجتماعات روستایی ایران برقرار بوده است و متأثر از آن روستانشینی به‌عنوان شیوه‌ای از سکونت توانسته به حیات خود ادامه دهد برخی تغییر و تحولات روی داده در دهه‌ی اخیر مانند مهاجرت‌های گسترده از روستا به شهر و کاهش قابل توجه جمعیت روستایی حکایت از آن دارد که تعادل سنتی پیشین بر هم خورده است و این شیوه‌ی سکونت در برابر شیوه‌ی سکونت شهرنشینی نحیف‌تر، شکننده‌تر و بالتبع غیر جذاب‌تر شده است. در استان خوزستان در دهه‌های اخیر از یک سو تمایل فزاینده به روند شهرنشینی به ثبت رسیده است و از سوی دیگر و به موازات این شهرنشینی تحولات اجتماع روستایی قابل تأمل بوده است به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۵ از مجموع ۶۰۰۰ روستای استان خوزستان نزدیک به ۳۰۰۰ عدد از آن‌ها خالی از سکنه شده‌اند (*Iran Statistics Center*). نگاهی به روند شهرنشینی دهه‌های اخیر در استان خوزستان نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۵ شهر اهواز که تا پیش از این بعد از آبادان دومین شهر پرجمعیت خوزستان بود در نتیجه‌ی سرمایه‌گذاری‌ها و مهاجرت گسترده از روستاها و شهرهای اطراف با رشد ۴۷ درصدی به اولین شهر پرجمعیت استان بدل شد (*Amanpour and Zarifi, 2012*)؛ این روند تحولات جمعیتی قابل توجهی را رقم زده است به گونه‌ای که به تدریج و با تداوم سرمایه‌گذاری برای

توسعه‌ی میادین نفتی و استقرار صنایع سنگین در این شهر طی ۱۰ سال از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ جمعیت این شهر ۷۲ درصد افزایش یافت (*Ibid*). پس از این دوران، وقوع جنگ تحمیلی هم نتوانست خللی در رشد جمعیت شهری و حاشیه‌نشین اطراف اهواز ایجاد کند. در واقع، وقوع جنگ و تخریب شهرهای خرمشهر، آبادان، اروندکنار و بستان، انهدام صنایعی چون پالایشگاه نفت و تأسیسات مشابه و از کار افتادن صنایع و مراکز بزرگ اشتغال و تأسیسات بندری خرمشهر نیز باعث شد تا جمعیت این مناطق به شهر اهواز و سایر مناطق کشور مهاجرت اجباری کنند. در آن مقطع شهر اهواز به هیچ وجه ظرفیت زیرساخت‌های میزبانی از حجم انبوه جمعیت وارد شده را نداشت و همچنین به علت رونق نفتی این شهر قیمت زمین و خدمات افزایش قابل توجهی یافت به همین دلیل و با افزایش فاصله قیمت میان اهواز و مناطق همجوار بخشی از جمعیت مهاجر پشت دروازه‌های شهر ماندند. در این دوره، روستاهای حومه‌ای و نزدیک به شهر اهواز مانند عین دو، ام طمیر، شلنگ‌آباد، ملاشیه، کوت عبدالله، کوت سید صالح در جذب مهاجران نقش بسزایی داشتند. در ادامه همین روند و با تداوم رشد جمعیت نزدیک به ۶ درصدی اهواز، محلات حاشیه‌نشین دیگری نیز یکی پس از دیگری در اطراف این شهر به شکل قارچ‌گونه رشد کردند. ملاشیه، منبع آب، حصیرآباد، کریشان، زوویه و ده‌ها محله‌ی دیگر اکثراً سنگ بنای شکل‌گیری‌شان در همین دوره بنیان گذاشته شد. بیشتر جمعیت تازه وارد به این محلات را روستاییان مهاجر تشکیل می‌دادند که برای بهبود شرایط زیست خود به سکونت در اهواز امید بسته بودند. اگر چه بخش قابل توجهی از جمعیت دو محله مورد بررسی در این پژوهش مهاجرانی هستند که به دلایل مختلف راهی این محلات حاشیه‌نشین شده‌اند اما این نکته را از نظر نباید دور داشت که تمام مهاجرین حاشیه‌نشین نمی‌شوند.^۱

طبق تفسیر مشارکت‌کنندگان یکی دیگر از مقوله‌های اصلی ظهوریافته در ارتباط با فرایند شکل‌گیری تجربه‌ی حاشیه‌نشینی، اغوا و افسون شهر است. در همین راستا و از نظر متفکران اقتصاد سیاسی فضا، انباشت سرمایه در شهر باعث جذب مهاجران از نقاط محروم به شهر می‌گردد. در شهر نیز از طریق پایین نگه‌داشتن سطح دستمزدها و افزایش

^۱ لازم است بار دیگر تأکید شود در این پژوهش بر مبنای اصول روش نظریه‌ی داده‌بنیاد خط داستانی رصد می‌شود که مرتبط با عنوان پژوهش است و لاجرم بخشی از روایت‌های غیر مرتبط که قطعاً ارزش نظری و مطالعاتی قابل توجهی نیز دارند نمی‌توانند در این پژوهش مورد بررسی قرار گیرند. یکی از این موارد ارزشمند وضعیت و شرایط مهاجران غیر حاشیه‌نشین است که امید می‌رود توسط سایر محققان مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

تصادفی قیمت‌ها حلقه‌ی محرومیت را بر این قشر فاقد حامی تنگ‌تر کرده، بر شدت فقرشان می‌افزاید و آنها را به حاشیه‌نشینی وادار می‌کند. در این پژوهش نیز ضمن تأیید و همراستایی مقوله‌ی اغوا و افسون شهر با این تحلیل اقتصاد سیاسی فضا بر این نکته تأکید شده است که اغوا و افسون شهر ناظر بر این معناست که روستاییان نه تنها زندگی در شهر را بر روستا ترجیح می‌دهند بلکه شیفته و شایق بر حضور هر چه سریع‌تر در شهر هستند. از سوی دیگر یکی از کلیشه‌هایی که بصورت جدی در این پژوهش رد شده است در ارتباط با تلقی محلات حاشیه‌نشین به مثابه بستری مهیا برای انحرافات اجتماعی است. با رواج و تقویت نظریه‌ی لوئیس، بیشتر محلات فقیرنشین با بدبینی و بیم به مثابه مشکلی ناامن‌کننده و تهدیدکننده‌ی شهر نگریسته می‌شدند که باید از میان برداشته شوند. اغلب محققان ایرانی به یک فرهنگ یکپارچه‌ی حاشیه‌نشین باور دارند و آن را دارای خصلتی عام و فراگیر می‌دانند که متأثر از خصایص و اقتضات محلی و منطقه‌ای نمی‌باشد. به عبارت دیگر، پیش‌فرض غالب این شد که ساکنان این مناطق آسیب‌زده، پرخاشگر، منحرف و غیر قابل اعتمادند و دولت باید پلیسی و امنیتی در برابر این سکنه از سایر بخش‌های شهر محافظت کند. در ایران، مقالات و پژوهش‌های بسیاری در بستر چنین تفکری به نگارش در آمده است. ایده‌ی محوری این مقالات و پژوهش‌ها این شد که حاشیه‌های شهری آپاندیستی هستند که باید جراحی شوند تا شهر به مثابه یک کالبد بیمار از این رنج‌رهای یابد و برای زندگی مهیا گردد. فقدان برخورداری از رفاه، معادل فقدان برخورداری از تقید و تعهد به هنجارها فرض شد و جابجا کردن ساکنان به‌عنوان راهکاری مخرب و غیر انسانی تجویز و توصیه شد. این رویکرد در دهه‌های گذشته به‌عنوان یک نگاه آسیب‌شناسانه در بسیاری از پژوهش‌های حاشیه‌نشینی تکرار شد و انسان حاشیه‌نشین، منحرف، مطرود و بزهکار تلقی گردید.

یکی دیگر از مقولات ظهوریافته (که در واقع استراتژی انطباق با تغییرات رخ داده در شرایط زندگی روستایی است) مهاجرت به مثابه تکنیک خودحمایتی است. تکانه‌های تحول‌آفرین در روستاهای غرب خوزستان و همچنین برخی شهرهای جنوب و غرب استان، شرایط زندگی را در مرحله‌ی تازه‌ای قرار دادند و ضروری بود روستاییان برای انطباق با تغییرات پیش آمده استراتژی‌هایی را در پیش گیرند. در همین راستا، یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های منجر به پیدایش، شکل‌گیری و یا افزایش جمعیت و بقای محلات حاشیه‌نشین، مهاجرت به شهر اهواز بوده است. بر مبنای تفسیر مشارکت‌کنندگان، برون‌رفت از وضع موجود و بهبود شرایط زندگی برای روستاییان متضمن مهاجرت است تا

بدین‌وسیله افق‌های تازه پیش روی روستاییان باز شود و فرصت‌های جدید برای بالندگی در زندگی خود را نشان دهند. از سوی دیگر تغییر ساخت و ترکیب جمعیت سبب شده بود جمعیت جوان روستایی افزایش یابد و متعاقب آن و با اتکا به قانون ارث و سهم‌بری اسلامی زمین‌های کشاورزی به قطعات کوچک غیر سودمند تبدیل شوند و بدین‌گونه یکی از مهم‌ترین منابع درآمد روستاییان به شدت تضعیف شود. رخدادهای ذکر شده درباره‌ی مهاجرت در روستاهای مورد مطالعه در تضاد با مدل مهاجرت لوئیس است که در آن مهاجرت روستایی در واقع خروج مازاد نیروی کار روستایی و پیوستن آن‌ها به مراکز صنعتی نیازمند نیروی کار بوده که برای حفظ تعادل سیستم چنین مهاجرتی ضروری بود. طبق تفسیر مشارکت‌کنندگان پژوهش از دیگر مقوله‌های مرتبط با تقلا‌ی چالش‌برانگیز برای ارتقا زیست کژقواره، مقوله‌ی هویت مخدوش است. هویت شخص و هویت مکان در پیوندی ناگسستنی با یکدیگرند و فرآیند شکل‌گیری هویت مکان در بستر توسعه‌ی شهری از طریق تمرکز بر «آمیختگی اجتماعی» به مفهوم برقراری ارتباط با اجتماع فارغ از احساس نگرانی و نیز «توسعه‌ی خود و خویشتن» (شخصیت) مبنی بر احترام به خویشتن و استنباط زنده بودن، قابل بررسی است (Giddens, 2002). سمیه یکی از مشارکت‌کنندگان این پژوهش بوده که اگر چه متولد ملامشیه است اما در تمام مصاحبه‌ها جهت‌گیری ضد سکونت در این محله از خود نشان داد و با انگاره‌های مرکز شهری به زادگاه خود نگاه کرده است تا جایی که پس از ازدواج سکونت در محلات غیر حاشیه‌نشین دیگر مناطق شهر را مشروط به وجود فاصله‌ی کافی با ملامشیه کرده بود. به‌عبارت دیگر، برخی از مشارکت‌کنندگان افراد هم‌محله‌ای و فضای کالبدی محله‌ی خود را به دلیل فرهنگ و ارزش‌های نامناسب طرد می‌کنند و ارزش‌ها و هنجارهای آنان را مورد شماتت و نکوهش قرار می‌دهند، از ازدواج و معاشرت با آنان اجتناب می‌کنند و محله‌ی خود را عامل مؤثری در از دست دادن فرصت و شانس‌های موفقیت می‌دانند. این طرد در موارد متعددی تسری یافته و در اشکال فضایی سبب شده برخی افراد (به‌ویژه جوانان) تمایل خود به سکونت در محله را از دست دهند و اگر بضاعت جابجایی محل سکونت را نداشته باشند میزان مشارکت خود را در نتیجه‌ی عدم احساس تعلق به محله به حداقل برسانند. طرد ذهنی، به‌عنوان جنبه‌ای از طرد که می‌تواند زمینه‌ساز احساس سایر طردها نیز شود، به شکل قابل تأملی احساس می‌شود. بر همین اساس می‌توان مقوله‌ی انباشت فقدان‌ها را با توجه به تعریف طرد کلان در اندیشه‌ی سیلور طرد کلان در شکلی سازمان یافته دانست که بر اساس آن فرصت‌های ساختاری از دسترس افراد و گروه‌ها خارج

می‌شود و افراد با مجموعه‌ای پیوسته از محرومیت‌ها و فقدان‌ها مواجه می‌شوند. در رابطه با مقوله‌ی هویت مخدوش، بر مبنای تفسیر مشارکت‌کنندگان پژوهش و همچنین با توجه به مبانی نظری مرتبط با این مقوله می‌توان گفت هویت مخدوش ناظر بر عدم ادغام ساکنان در ارزش‌ها و هنجارهای ملی و محله‌ای است و این موضوع در مقولات فرعی بدن‌نمایی اعتراضی، بی‌حسی مکانی، تعلیق تعلق و دیگر مقولات مشابه که ناظر بر ابعاد مختلف هویت‌اند بازتاب یافته است. هویت مخدوش به مثابه یک عامل بازدارنده در انجام وظایف شغلی و فعالیت‌های اجتماعی می‌تواند بهره‌وری را کاهش دهد و هزینه‌های مدیریت جامعه را در سطوح مختلف به‌ویژه سیاسی و اجتماعی افزایش دهد.

هراس نهادینه‌شده نشان‌گر دلهره و اضطرابی است که هم از نظر ذهنی همراه شهروندان است و هم بازتابی از تلقی و احساس مشارکت‌کنندگان شهرنشین درباره‌ی و راجع به حاشیه‌نشینی است. ویژگی‌های فیزیکی و کالبدی محلات در اهواز به‌ویژه معماری مراقبتی و سیم‌های خاردار و دوربین‌های متعدد همه‌ی حکایت از یک هراس دائمی و نهادینه شده دارند که افراد را به چنین استراتژی‌های خودمراقبتی فراخوانده است اگر چه ممکن است بخش زیادی از آن در ذهنیت افراد باقی‌مانده باشد و به دلایل مالی و ... نتوانسته باشند در عمل تمام آن را اجرایی کنند. هراس نهادینه‌شده از میزان احساس امنیت افراد می‌کاهد و در واکنش به این شرایط تقلای افراد برای افزایش امنیت با بکارگیری برخی اقدامات بیشتر می‌شود. در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر امنیت به‌عنوان یکی از حقوق اجتماعی و هم‌ردیف آزادی قرار گرفته است (Salehi, 2010).

از دیگر مقولات ظهوریافته در این پژوهش، احساس مازاد بازار بودن، انباشت فقدان‌ها و راه‌های فروبسته تحرک‌اند که با برخی از نظریات طرد اجتماعی مورد مقایسه قرار می‌گیرند. در تعریف طرد اجتماعی و یافتن مصادیق آن در جامعه دیدگاه‌های نظری مختلفی مطرح شده است اما بر مبنای دیدگاه (Morgan, & et.al, 2007)، آنچه طرد اجتماعی را از فقر، محرومیت و موارد مشابه دیگر متمایز می‌کند فقدان فرصت مشارکت در فعالیت‌های اصلی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. احساس مازاد بازار بودن مقولات فرعی دوگانه‌ای را نمایندگی می‌کند که هم بر عدم احراز صلاحیت‌های کافی افراد برای پذیرش اقتصادی و اجتماعی تأکید دارند و هم بر چالش‌هایی که خارج از اراده‌ی فرد و مرتبط با فضا و قدرت وجود دارند و بر زندگی ساکنان محلات حاشیه‌نشین تأثیرگذارند. طرد و احساس آن برای یک انسان حاشیه‌نشین لزوماً به محله‌ی ملاشیه و تل برمی‌مورد نمی‌شود بلکه می‌تواند به شکل خزنده و سیال‌بخشی از هویت او شود و به مثابه یک عامل

محدودکننده‌ی فرصت‌ها عمل کند. طرد می‌تواند خود را در ترس کسبه و بازاریان از آلوده شدن فضای کسب و کار بازار مرکزی اهواز توسط دست‌فروشان اهل ملاحیه نشان دهد و می‌تواند همزمان مکانیسم‌هایی را در نهادهای مدیریت شهری تقویت نماید که بر مبنای آن‌ها افراد حاشیه‌نشین نتوانند بساط خود را پهن کنند و کسب درآمد کنند. این بدین معناست که طرد در ارتباط با زندگی حاشیه‌نشینان صرفاً محدود به فضای کالبدی نیست و بخشی از نظام مراقبت و کنترل ذیل مدیریت شهری است. طرد می‌تواند نهادینه نیز باشد. طرد نهادی در ارتباط با آموزش و پرورش و نهادهایی است که می‌توانند حصارهای محدودیت را بشکنند و همان‌طور که آمارتیا سن تأکید می‌کند فرصت‌ها و قابلیت‌ها را برای شکوفایی افراد مهیا کنند و طرد نهادینه شده به بازتولید زندگی ایزوله و در حداقل بودن فرصت‌های خروج از آن برای حاشیه‌نشینان اشاره دارد. دقیقاً همان‌گونه که (Abrams, 2007)، اشاره می‌کند هر اندازه سطوح طرد ساختاری باشد فرایند و پیامدهای طرد نیز وخیم‌تر خواهند بود. در اینجا می‌توان میان مقوله‌ی احساس مازاد بازار بودن و ناآمدگی نهادی به‌عنوان بستری برای تحلیل شرایط حاشیه‌نشینانی که از احساس مازاد بازار بودن رنج می‌برند بهره برد. آنان با دولت ناآماده و نهادهای استقرار یافته نابالغی مواجه‌اند که اهداف مشروع تولید و تبلیغ می‌کند اما فضای مشروع و ابزار مشروع تحقق را مهیا نمی‌کند. این نظام متوجه ناهمسانی سطوح انتظارات ایجاد شده و ناتوانی افراد در تحقق اهداف را ندارد. حاشیه‌نشینان سعی می‌کنند برای کسب یک درآمد آبرومندانه در کف خیابان سلمان فارسی اهواز در ساعات مختلف شبانه‌روز و شرایط آب و هوایی اهواز بپذیرند اما نهادها آمادگی این را ندارند که حالا که توانایی درمان معضلات ساختاری اقتصاد ایران وجود ندارد با فراهم کردن زمینه‌های قانونی فعالیت دستفروشان در سطح معابر شهر اهواز یک اقدام عملی انجام دهند که رنگ و بوی مدیریت در آن پیدا شد، نهادها کار ساده‌ای می‌کنند. همان کاری را در واقع می‌کنند که قانون می‌گوید. ایجاد رعب و وحشت و رساندن پیام عدم اطمینان به شیوه‌ی کسب درآمد از طریق دستفروشی. با در نظر گرفتن این موارد می‌توان نتیجه گرفت از میان اشکال مختلف طرد، طرد آموزشی و اقتصادی در ارتباط با احساس مازاد بازار بودن برجسته‌ترند. زیرا طرد آموزشی محدودکننده فرصت‌های برابر آموزش و ارتقا قابلیت‌هاست و طرد اقتصادی زمینه‌های فعالیت در بخش رسمی اقتصاد را از میان می‌برد و به شکل هدایت‌شونده و کانالیزه‌ای فرد را در مسیر اقتصاد غیر رسمی قرار می‌دهد.

References:

Abrams, D. (2007). Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research, Johnwiley and analytical framework', in G. Room (ed) Beyond the Threshold Basingstoke: Palgr.

Amanpour, S. and Zarifi, K. (2012). Dimensions of Suburbia Economics in Ahvaz City, 4th Conference on Urban Planning and Management, Mashhad University, Sociology Publications (Persian).

Anthropology and Culture Web Site, Urban Wildlife Culture in Conversation with Nasser Fakuhi, Reviewed at: <http://anthropology.ir/article/29305>.

Bastani, S., Rahnama, F.; Ghazinejad, M. (2014). "Social Exclusion, Case Study: Objective and Subjective Exclusion of Elderly in Tehran", Social Studies and Research in Iran, Volume 2, Number 4: 626-599. (Persian).

Clinard, Marshal B. (1966). Slum and Community Development, The free Press, New York.

Corbin J, Strauss, A. (2015). Basics of Qualitative Research. Thousand Oaks, London: CA Sage.

Corbin J., Strauss, A. (2008). Basics of Qualitative Research, Thousand Oaks, London: CA Sage

Dadashpour, H. and Alizadeh, B. (2011). Informal Housing and Land Security, Tehran: Azarakhsh Publication. (Persian).

Ebrahimzadeh, I, and Akbari, M. (2010). "The Role of Rural Migration in Informal Settlement", Journal of Rural Research, Vol. 1, No. 1: 191-167. (Persian).

Ebrahimzadeh, I. Varesi, H., Akbari, M. (2010). "The Role of Rural Immigration in Informal Settlements (Case Study: Ahwaz Metropol)", Journal of Rural Studies, Vol. 1, No. 1, pp. 191-196. (Persian).

Esmaili, R. Omid, M. (2012). "Studying the Experience of Marginalization from the Marginalized Perspective", Journal of Urban Studies, Volume 2, Number 3: 208-179. (Persian).

Gerdtham, J., U. (2003). "A note on the effect of unemployment of morality", Journal of Health Economics, 22: 505-518.

Gharkhlo, M., Sharifi A. (2004). "The Origin of Physical Evolution and the Socioeconomic Status of the Suburbs at the Second Ahwaz", *Geographical Research*, Vol. 36, No. 50: 101-87. (Persian).

Giddens, A. (2002). *Sociology*, translation by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney Publishing.

Giddens, A. (2007). Chavoshian, Hassan, *Sociology*, Tehran: Ney Publications.

Giddens, A. (2008). *Sociology*, translation by Manouchehr Sabouri, Tehran: Ney Publishing.

Harrison, P. (1996). *The Third World Tomorrow*, Translated by Mohammad Tolo, Second Edition, Expressive.

Hizbawi, A. (1995). *Consequences of Migration in Ahvaz*, M.Sc., Department of Sociology, Shiraz University. (Persian).

Iman, M. (2009). *Paradigmatic Principles of Quantitative and Qualitative Research Methods in the Humanities*, Qom: Domain and University Research. (Persian)

Iran Statistical Center (2016). *National Statistics Portal, General Census of Population and Housing*. (Persian)

Iran Statistics Center (1986). *National Statistics Portal, Socio-Economic Census of Nomads*. (Persian).

Louis, O. (1353). "The Poverty Culture", Translated by Soraya, M., *Social Science Letter*, Vol. 1, No. 4: 7-25.

Madanipour, A. (2000). *Urban Space Design, Social and Spatial Process*, Translated by Farhad Mortazai, Urban Planning and Processing Company. (Persian).

Morgan, C., & et. al. (2007). "Social Exclusion and Mental Health: Conceptual and Methodological Review", *British Journal of Psychiatry*, 191: 474-477.

Rabbani, R-Orazi, F. Sadat-Heirs, H. and Hosseini, M. (2006). "Investigating the Factors Affecting the Formation of the Suburbs Problem and Social Consequences", *Geography and Development*, Vol. 4, No. 7, 89-114. (Persian).

Salehi, R. (2010). "Spatial organization of educational places in Zanjan with the help of GIS", *Journal of Geographical Research*, Vol. 37, No. 123. (Persian).

Sarafi, M. (2002). "Towards a Theory for Organizing Informal Settlement", *Seven Cities Quarterly*, Tehran, Urban Development and Urban Development Publications, Q3, Q8. (Persian).

Sheikhi, M. (2001). "Explaining the Process of Formation and Transformation of Car Towns around Tehran Metropolis, Case Study: Islam Shahr, Nasimshahr and Golestan", Doctoral dissertation Urban Design, Faculty of Fine Arts, University of Tehran (Persian).

Siluzas, R. V. (2004). *Managing Informal Settlements: A Study Using Geo-Information in Dar es Salaam, Tanzania* Utrecht University Repository (Dissertation).

Siluzas, R. V. (2004). *Managing Informal Settlements: A Study Using Geo-Information in Dar es Salaam, Tanzania*, Utrecht University Repository (Dissertation).

Silver, H. (2006). "The Process of Social Exclusion: The Dynamics of an Evolving Concept", University of Manchester Chronic poverty Research Center, pp. 531-578.

Statistical Center of Iran, *Yearbook of Statistics* (1972). Tehran: Program and Budget Organization.

Statistical Center of Iran, *Yearbook of Statistics* (1973). Tehran: Budget and Planning Organization, Tehran.

Unhabitat (2014). *State of African Cities, Re-imagining sustainable urban transitions*, State of African Cities.

Zangi Abadi, A.; Mubarak, O. (2012). "Investigating the Factors Affecting the Formation of Tabriz Suburbs and Its Consequences", *Journal of Geography and Environmental Planning*, Volume 23. (Persian).

Understanding the Process of Emerging Experience of Slum Base on Grounded Theory (Case Study: Malashieh and Tal Bormi of Khuzestan)

Sajad Bahmani¹, Reza Hemati (Ph.D)²
Hossein Moltafet (Ph.D)³, Asghar Izadi Jairan (Ph.D)⁴

DOI: 10.22055/qjsd.2020.27261.1796

Abstract:

This qualitative study has been done in two slum areas named Malashieh and Tal Bormi, with the aim of understanding the process leading to the formation of slum residence experience in these areas. The approach (method) used in this research is grounded theory-corbin and Strauss edit (2015), the emerging paradigm includes three dimensions: conditions, action/ interaction, and consequences, that in the dimension of conditions, based on the results of the research, it contains transformative impulses, chronic rural grief, seduction and charm of cities, institutional obstacles and unreadiness, and closed ways of mobility. In the action/interaction dimension, it contains emigration as a self-supporting strategy, a fullscale reductionism, and mean wanderings. And in the dimension of consequences, it contains internalized fear, feeling of being of being redundant in the marketplace, accumulation of absences, and hurt identity, which have taken form around a core category named "the abrovite effort of development will".

Key Concepts: Slum Experience, Grounthed Theory Research, Mallashieh and Tal Borami, Ahvaz and Ramhormoz

¹ Ph.d Student in Sociology University of Isfahan, Isfahan, Iran, sajadbahmaee@gmail.com

² Assistant Professor in Sociology University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author), rhemati@gmail.com

³ Assistant Professor in Sociology Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran, moltafeth@gmail.com

⁴ Assistant Professor of Faculty of Law and Social Sciences University of Tabriz, Tabriz, Iran, asghar.izadijeiran@gmail.com

